

## شاهد در دادگاه جنائی (۱)

اکنون توجه ما معطوف بجایگاه ویژه گواهان در دادگاه عالی جنائی است. در آن جایگاه بلند ، در آن محیط عجیب و نا آشناچشمان همه ، دادرسان ، دادستان ، وکلای مدافع تماشاچیان ، هیئت منصفه - باین شخصی که میخواهد مشاهدات خود را بیان کند دوخته شده است . لباسهایی که این عده بتن دارند و نوارهای زردوزی شده‌ای که بر روی آنها دوخته شده است ذهن او را متوجه خود ساخته و یک نوع قلق واضطرابی در قالب خود احساس میکند .

- مشکل بتوان شهادت درست داد !

هویت خود را بیان میکند ، سپس نوبت قسم است. این فرمول را که در محاکمه و نزد قضاة عادی شده ولی برای گواه تازگی دارد باصدای لرزان و منقطع بر زبان میراند: بخداوند سوگند یاد میکنم که حقیقت را بگویم همه حقیقت را بگویم و جز حقیقت نگویم ' دادگاه پس از استماع گواهی گواهان و یک سلسله مذاکرات و تشریفات دیگر ختم دادرسی را اعلام و وارد شور میشود. اندکی بعد دادگاه مجدداً رسمی و حکم دادگاه قرائت میگردد. مسلماً در رأی دادگاه این چند کلمه نیز بچشم میخورد «... باتوجه بگواهی گواهان و... متهم محکوم به ... میباشد.»

موضوع بحث ما اینست که این «توجه» باظهارات شهود تاچه میزان باید باشد

۱ - در کشور ایران پرونده اتهامی افراد در شعبه بازپرسی تکمیل و طبق ماده ۱۳۹ قانون آئین دادرسی کیفری گواهی گواهان در محضر بازپرس انجام میشود و بموجب ماده ۶ قانون راجع بمحاکمه جنائی مصوب اول مرداد ۱۳۰۹ ( اگر محکمه در جلسه مقدماتی دوسیه را .. کامل دید کلیه شهود ... را که در مرحله استنطاقی ... ادای شهادت کرده‌اند و حضور آنها در جلسه محاکمه مفید و مؤثر باشد تعیین و احضار... ) خواهد کرد و لذا ( در دیوان جنائی احضار اشخاص بعنوان گواه و لزوم یا عدم لزوم احضار آنان بسته بنظر دادگاه است . « حکم شماره ۹۷۶ مورخ ۱۳۱۹/۴/۳ شعبه دوم دیوان کشور » ) و حتی قبول درخواست و کیل متهم مبنی بر اینکه شهود شهادت خود را در محضر دادگاه ادا نمایند ( ... برای دادگاه تکلیف لازم قانونی نبوده و لزوم یا عدم لزوم شنیدن گواهی حضوری گواهان موقوف بنظر دادگاه است و میتواند بهمان اظهارات آنان در تحقیقات مقدماتی اکتفا کند ... « حکم شماره ۱۳۱۱ مورخ - ۱۳۱۱/۹/۱۰ شعبه دوم دیوان کشور » ) ولی در ایالات متحده امریکا و اکثر از کشورهای شهود بایستی شهادت خود را در محضر دادگاه ادا نمایند و گواهی گواهان هنگام دادرسی بدون استثناء استماع میشود . مترجم .

۲ - با ماده ۱۴۵ اصلاحی لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آئین دادرسی کیفری مصوب ۲۰ بهمن ۱۳۳۵ تطبیق میکند.

و یا اینکه جلوتر رفته و بگوئیم آیا میشود اصولاً باظهارات شهود توجه زیادی داشت ؟ من در مقام این نیستم که این پلی که حدوداً قضاة را بحقیقت نزدیکتر میسازد فرو ریزم . نه بلکه معتقدم دادرسان با در نظر گرفتن موضوعات یاد شده در ذیل در عین حال که از این وسیله برای کشف حقیقت استفاده میکنند بایستی توجه دقیقی داشته باشند که بعلم گوناگون از هدف اصلی دور نشوند .

آیا این شهودی که معمولاً از افراد معمولی میباشند و تا کنون حتی یک مرتبه هم بعنوان تماشاچی در جلسه دادگاه شرکت نجسته اند ، تحت تأثیر عوامل خارجی قرار نگرفته و میتوانند آنچه را که واقعاً شاهد بوده اند بی کم و کاست بیان کنند ؟

من شخصاً برای اینکه حتی المقدور مطالبی را که در دانشکده حقوق بیان میکنم مستدل بوده و مستند بشواهد خارج همه کرده باشم اکثراً در دادگاهها شرکت کرده و پس از ختم جلسه رسمی با شهود اقامه شده از نزدیک مصاحبه نموده ام . اکثراً اعتراف کرده اند که بهیچ وجه نتوانسته اند صحنه ای را که واقعاً شاهد و ناظر آن بوده اند تشریح کنند و پس از آنکه آن مطالب را یک مرتبه دیگر در خارج از دادگاه برای من گفته اند متوجه شده ام که تنها وجه تشابهی که بین اظهارات اولی آنها در دادگاه و بیانات ثانی آنها نزد من وجود داشته همان اسم متهم و یا قیافه او بوده است که در دادگاه بان اشاره کرده اند شاهد با مشاهده جلسه رسمی دادگاه و هیمنه و ابهت قضاة و دادستان و هیئت منصفه و تماشاچیان و آنها همه متوجه سخنان وی میباشند ؛ در سرنوشت این متهم برای خود شخصیتی تصور میکند . کیست که در چنین دقایقی تحت تأثیر روحیه و خلیات خود واقع نشود ؟ افراد ضعیف النفس معمولاً از ترس آنکه ممکن است اظهارات آنها کار متهم را دشوارتر از آنچه هست بسازد میکوشند که صحنه حوادث را آنگونه تشریح کنند که برفع متهم تعبیر شود و یا فی المثل اگر شخص متهم به نواختن ضربه آلت که منتهی بفوت مقتول شده است شاهد طوری مجسم میکند که ضربه وارده در نتیجه حمله مقتول و دفاع متهم از خود بوده است .

باز هم تکرار میکنم من هرگز نمیخواهم ادعا کنم شهودی که در دادگاه سوگند یاد میکنند که حقیقت را بگویند و همه حقیقت را بگویند و جز حقیقت نگویند ممکن است بخلاف سوگندی که خورده اند « همه حقیقت » را نگویند و یا « جز حقیقت » هم مطالبی بیان کنند . ولی خود آقایان دادرسان امور کیفری متوجه شده اند که گواهان اکثراً از خود نیز مطالبی بر صحنه واقعی اضافه میکنند .

دانستن حداقل روانشناسی برای قاضی جزائی واجب است . برای تجزیه و تحلیل و اثبات نظریه خود تجربه عملی کرده ام .

در سال ۱۹۴۹ هنگامیکه در دانشگاه کالیفرنیا در ایالت لوس آنجلس در باره تأثیر روانشناسی در علوم جزائی یک رشته سخنرانی داشتم ؛ روزی فیلمی را برای ده نفر از دانشجویان نشان دادم . موضوع فیلم قتل دختری بدست نامزد خود بود نامزد دختر در عین حال که بشغل راهزنی اشتغال داشت و به دختر کوچکترین اعتنائی نمیکرد و وقت

## شاهد در دادگاه جنایی

خود را با زنان دیگر صرف مینمود ، پس از آنکه از وجود رابطه بین نامزد خود و دیگری اطلاع حاصل کرد نیمه شبی وارد اطاق خواب مشارالیها شده و با ضربات متعدد بزندگی دختر خاتمه داد . نمایش این فیلم تقریباً نیم ساعت طول کشید و پس از خاتمه فیلم حضور یافته و مانند یک باز پرس از فرد آ فرد دانشجویان که شاهد حوادث فیلم بودند تحقیق کردم تعجب نکنید ! هر کدام از دانشجویان مطالب را مطابق ذوق خود تفسیر میکرد هیچکدام بیاناتشان با حقیقت فیلم منطبق نبود حتی راجع بتعداد ضربات هیچکدام اظهار نکردند که در خاطرشان باقی نمانده است بلکه رقمی را گفتند که حقیقت نداشت . من بدون آنکه موضوع را بآنها تذکردهم روزهای بعد بایراد سخنرانیها ادامه دادم و پس از یکماه از همان ده نفر دانشجوی خواستم که مشاهدات خود را در موضوع فیلم مورد بحث برای من بنویسند . فردای آنروز همه را مطالعه کردم . عجیبتر آنکه اصولاً این دفعه دیگر موضوع مورد گواهی آنها نه با فیلم و نه با اظهارات نخستین خودشان در نزد من تطبیق نمیکرد ! اکنون موقع نتیجه گیری بود . یک مرتبه دیگر فیلم نشان داده شد ، اظهارات اولیه و نوشته های آنها با هم تطبیق شد همگی بفکر فرو رفته و علت آنهمه اختلاف گوئی را از خودشان سوال میکردند .

آیا شهود صحنه ها که اظهاراتشان مورد استفاده آقایان واقع میشود از این عده مطلقترند ؟ با انصافترند ؟ ..

اگر رسم میشد که در دادگاهها از دستگاه پاتومتر استفاده بشود ، مسلماً قضاة از اشتباهات زیادی مصون میماندند . آنوقت بود که قانون و عدالت بازیچه درغویان زیرک و با تجربه و یا افراد ضعیف النفس ، فراموشکاریا متعصب واقع نمیشد . در غیر اینصورت آیا میشود قضاة را مسئول اشتباهاتی که در این زمینه از آنها ناشی میشود دانست و آنها ملامت کرد ؟

اکنون ما افراد را از نظر روانشناسی تقسیم بندی میکنیم و طریقه ای را که آنها معمولاً در شهادت پیش میگیرند تشریح میکنیم .

۱ - افرادی که خود از امری لطمه دیده اند هرگز در جایگاه شهادت شاهد خوبی

نیستند .

کسی که جواهر ذقیمت خود را در نتیجه سرقتی که از او شده است از دست داده هرگز نمیتواند گواهی درست و صحیحی در مورد بزه سرقت بدهد . همیشه آن و ضم روحی را که هنگام از دست دادن جواهرش داشته در مد نظر دارد و پیوسته متناسب با کینه ای که نسبت بمتهمین بزه سرقت دارد احساس همدردی نیز با ما لباخته میکند . چنین شخصی که بعنوان شاهد معرفی شده است چقدر خوب میتواند مجازات متهم را بالا برده و کیفر او را از شروع بسرقت بنفس بزه سوق دهد . تصور بفرمائید چقدر مؤثر است که شاهد بگوید « من دیدم این شخص دستش را بسمت جیب دیگری دراز کرد » تا اینکه بگوید « . دست

(۱) Pathometer دستگاهی است که در موقع استنطاق متهم از آن استفاده میشود و تغییرات سلسله اعصاب

سپاتیك انسان را نشان داده و ثبت میکند . م .

متهم را درجیب آن شخص دیدم . . « این تفاوت بنظر شاهد خیلی مهم نیست . شاید با این جمله و حتی جملات دیگر هم نتواند حس کینه خود را نسبت بطبقه سارقین اطفاء کند ولی بدون آنکه خود بخواهد قضاة محکمه را گمراه خواهد کرد . کدام دادرسی هست که از شاهد سوال کند « آیا هرگز مالی از شما بسرقت رفته است؟ » و در صورت مثبت بودن پاسخ این موضوع را در نظر داشته باشد .

۲ - افرادی که جبری فکر میکنند معمولاً حس ترحمی نسبت بمتهم در دل دارند، و نا آگاهانه میکوشند که با بیانات خود حتی المقدور متهم را از بندی که در آن گرفتار شده است رهائی بخشند . این دسته ؛ اعمال و افعال افراد را صرفاً بحساب اجتماع میگذارند و با اصالت مطلقه که برای محیط قائلند وجود اراده را نزد افراد منکر و مسئولیت هر نوع عملی را بعهده اجتماع قرار میدهند . بدرستی و نادرستی این عقیده کاری نداریم و این عده نیز حتی حدودی برای این امر قائل نیستند و پیش خود اندیشه میکنند « اگر اجتماع صیانت این متهم را بعهده داشت هر گز این شخص حاضر نمیشد که برای تأمین حداقل معاش خود مرتکب بزه سرقت شود . لذا او مسئول نیست و تا موقعیکه حداقل معیشت افراد تأمین نشده است انتظار رعایت اصول اخلاق جز بسادگی بچیز دیگری نباید تعبیر شود . . » و نتیجه وجود قانون کیفری را در یک چنین اجتماعی زائد و ناقص تشخیص داده و بحساب خود این نقص را باد گون کردن صحنه واقعی بزه جبران میکنند . باصل موضوع کاری نداریم ولی شهادت این دسته نیز فاقد ارزش قضائی است .

۳ - چه بسیارند کسانی که از تماس با دستگاههای انتظامی و قضائی و حتی دستگاه دولتی - بمعنای اعم کلمه - نفرت دارند . این عده میکوشند برای اینکه حتی المقدور از رفت و آمد زیاد مصون بمانند در وهله اول منکر همه چیز شده و اظهار بی اطلاعی میکنند در اکثر مواقع همین اظهار عدم اطلاع چه بسیار بِنفع متهم تمام میشود دکاننداری که بزه انجام شده در محل کسب او و در چند قدمی او بود بعذر اینکه در آن هنگام مشغول کارش بوده از چگونگی امر اظهار بی اطلاعی میکند بالاترین کمک را بوجه احسن بمتهم مینماید . در این موارد قضاة بایستی از کنجکاوی زیاد که موجب سرسختی شاهد میشود خود داری کرده و حتی المقدور در جلب حس اعتماد او بکوشند تا شاید بتوانند به نتیجه برسند .

۴ - محیط تربیتی و خانوادگی افراد در میزان غرائز و عوامل و احساسات و تحریکات عواطف آنها کمال تأثیر را داشته و این اصول نیز در طرز فکر و نحوه شهادت گواه مؤثر است بارها اتفاق افتاده است که شاهدی اقرار بمشاهده جنایتی نموده که بهیچوجه در آن صحنه حضور نداشته است . اصطلاح دروغگوی فطری مانند مجرمین بالفطره مورد انتقاد عده زیادی از دانشمندان علوم اجتماعی واقع شده است . ولی نمیتوان منکر شد که عده زیادی باین امر مضر که در امور کیفری برای متهم بسیار گران تمام میشود مصرأ اقدام میورزد و لذا اگر اصطلاح دروغگوی فطری « صحیح نباشد . کلمه « دروغگوی بالعاده » زیاد ناپخا نیست .

۵ - افراد ضعیف النفسی هستند که در مقابل صاحبان عنوان خود را کوچک و حقیر

## شاهد در دادگاه جنائی

تصور میکنند و باصطلاح بمرض « حقارت وجود »<sup>۱</sup> دچارند. و این در نتیجه آنست که در زندگی خصوصی کمتر اتفاق افتاده است کسی برای گفتار یا اقوال آنها اعتباری قائل شده باشد. توجه دقیق و عمیق آقایان دادرسان، دادستان با هیئت منصفه، تماشاچیان بیماری ایشان را اندکی تسکین میدهد. میکوشند هرچه ممکن است صحنه ساده‌ای را که ناظر بوده‌اند مهیج و پرشاخ و برگ تعریف کنند و در نتیجه دادگاه که تحت تأثیر سخنان این عده نیز واقع شده بامر فاقد ارزشی تکیه کرده و حکم فاقد ارزشی صادر مینماید.

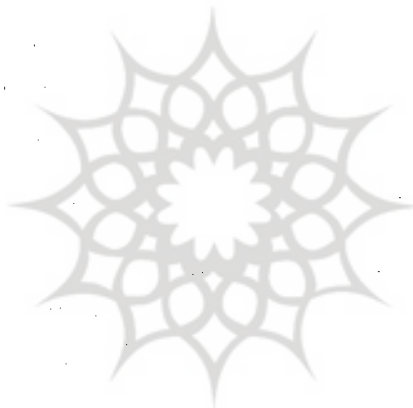
۶ - تبلیغات در مورد انتشار اخبار جنائی نیز بسیار مؤثر است. چه بسا اتفاق افتاده که مردم قصبه‌ای، وحتى شهری راجع بمتهم طرزفکری داشته و او را مجرم میدانستند و در نتیجه کوچکترین احساس علاقه و یا ترحم نسبت باو نداشته‌اند و حال آنکه حقیقت غیر از این بود که مردم تصور میکردند. از اینجهت همگی از روی تعصب حاضر شده‌اند علیه متهم یگانه شهادت بدهند. چه بسیارند جنایتکاران و سارقین با سابقه که بوسیله انتشار خبر و تبلیغ سهولت اعمال ارتكابی خود را بدیگری نسبت میدهند. حقیقت امر در نظر دیگران واژگون جا گرفته و با اعتماد بسخنان مجرم واقعی حاضرند در محضر دادگاه بنفع او شهادت بدهند. در این مورد ممکن است تصادفاً دلائل و قرائن و امارات اتفاقی نیز بنفع مرتکب اصلی و علیه متهمی که بکلی یگانه است وجود داشته باشد نیروی تصور و تخیل در بعضی‌ها بقدری شدید است که مطالبی را که میشنوند طوری در ذهن آنها اثر گذاشته و منعکس میشود که گوئی خود ناظر آن بوده‌اند و از اینکه همان مطالب را بعنوان اینکه شاهد عین بوده‌اند تعریف کنند بدون توجه باهمیت آن، امتناعی ندارند.

۷ - بعضی اوقات متهمی که واقعاً بی گناه است، در نتیجه ترس بی‌اساس برای اثبات بی‌تقصیری خود بشهادت عده‌ای استناد میجوید که فی‌المثل در ساعت وقوع بزه در نزد آنها بوده است. چقدر باعث تأسف است که گواه در نتیجه شغل خود - از قبیل پزشک، داروساز، دلال - که مرجع مراجعات زیاد مردم است و یا بواسطه بی‌توجهی نسبت برفت و آمد افراد و یا کم‌هوشی، متهم را بیاد نیاورده و حضور او را در آن ساعت از خاطر برده باشد.

این موضوع نیز در پرونده‌های کیفری زیاد مشاهده میشود که متهم یگانه‌ای برای اینکه زودتر از شر حادثه‌ای که گریبانگیر او شده است رهائی یابد یا از شدت ترس و وحشت، دست باعمال خطرناکی میزند و بجای اینکه بوسائل ممکنه دیگر در رد توجه اتهام بخود بکوشد شهودی را که ابدأ با او در این مورد مناسباتی نداشته‌اند معرفی میکند و یا احياناً دست توسل بسوی عده‌ای دراز میکند که در دادگاه بنفع او شهادت بدهند. شهود با توجه بمجازات گواهی کذب<sup>۲</sup> عین تقاضا و اظهارات او را در محضر دادگاه مطرح کرده و همین قسمت سبب محکومیت متهم میگردد.

در خاتمه محتاج بتذکر است که با اینکه قضاة تحقیق طبق نص قانون بایستی

در جمع‌آوری دلائل که بر له و علیه متهم مؤثر است فرقی قائل نشوند و اخلاقاً موظفند اصل برائت را در مورد کلیه افراد تا ثبوت خلاف آن جاری بدانند. اکثراً مشاهده شده است خود نیز بطرف مختلف میکوشند که شهود را وادارند مطابق استنباط آنها مطالبش را بیان کند. معانی کلمات و ارزش آنها در عالم قضا بسیار متفاوت است. برای جلوگیری از اشتباهات قضائی واجب است قضاة تحقیق خود تعصبی نسبت بمتهم نداشته و بدون آنکه استنباط خود را بشاهد تفهیم کنند با درج عین کلمات شاهد از تفسیر آنها جداً اجتناب ورزند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- در قانون ایران نیز بازپرس طبق ماده ۴۴ قانون آئین دادرسی کیفری مکلف بر رعایت

این امر است.